

گلبدین

کتاب جنایت و خیانت‌های ترآب بحرکافی نیست
که سر انگشت تر کنیم و صفحه بشماریم

(قسمت سوم)

آیا گلبدین مخالف امپریالیست‌ها می‌باشد و بر استی از آنها مخفی بود؟



چرا گلبدین رابه این آسانی تبرئه کردند؟
و فراموش نکنیم که تبرئه کنندگان
نیز همان دولت هائی هستند که از همه
بیشتر برای "حقوق بشر" گلوپاره
میکنند. چطور فرانسه قتل ده هاتن
از نیروهای ویژه اش را در کمین گیری
در سربوی در 18 اگست 2008 بدست
عوامل گلبدین، بیسرو صدام میخشد؟

و بموقع تبرئه او در شورای امنیت رایی

موافق میدهد؟ چرا روسیه "نگران" برگشت اوست؟. چرا در بین مردم افغانستان یکبار شایع
میشود که "با آمدن گلبدین نظم و امنیت در کشوری آید" و... غیره. بنظر میرسد که امپریالیست‌های غربی و به
ویژه امپریالیزم امریکانه تنها ذهنیت متحدین منطقوی شانرا که در شورای امنیت سازمان ملل متحد پیش
از پیش متقاعد ساخته اند بلکه شعارهای توهم برانگیز و عوامفریبانه را برای گمراهی افکار مردم
افغانستان نیز تهیه دیده اند.

اما؛ گلبدین اگر در طول عمرش صادق نبوده ولی در این آشتی با صداقت کامل از در آشتی وارد شده
است و صادقانه میخواهد در رژیم پوشالی کابل سهم بگیرد و به اشغالگران خدمت کند. زیرا:

- نخست اینکه گلبدین بانظام حاکم کنونی بر جهان مخالفت بنیادی و دیدگاهی ندارد. اعتقادات او
در تمام سطوح اساسی اش بادیدگاه امپریالیستها در مطابقت قرار دارد. جهان بینی گلبدین مخالف
این نیست که جامعه به طبقات استثمارگر و استثمار شونده، ستمگرو تحت ستم، ظالم و مظلوم
بنیایافته باشد، و تقسیم دنیابه بهره کش و بهره ده، ستمگرو ستمکش بنیادی ترین اصول تفکر
سردمداران و قدرتمندان امریکائی است که آنرا "American way of live" می نامند و
جنرالهای امریکائی بموقع جنرال شدن سوگند میخورند که از آن دفاع کنند. مخالفت گلبدین با
امپریالیزم و ستمگری جهانی آن بر سر "ستم رواداشتن یا نداشتن" نیست بلکه بر سر چگونگی

"ستم کردن" است. مثلاً؛ او با اشغالگری امپریالیست‌ها مخالف نیست و استقلال ملی و خودارادیت مردم را نمیخواهد و حتی بر ابرامیر عبدالرحمن نیز مطالبات استقلال طلبانه ندارد، چیزیکه او از امپریالیست‌ها می‌خواهد اینست که بانر مش و اشکال فریب دهنده و خواب آورنده ای اشغالگری شان را ادامه بدهند. در یک کلام حزب اسلامی گلبدین و تمام احزاب اسلامی دیگر با اشغالگران و ستمگری شان در مسایل بنیادی مخالفت ندارند، بلکه بر سرچگونگی انقیاد ملی اینجا و آنجا تفاوت دارند. بنابراین؛ گلبدین و تمام احزاب و سازمانهای اسلامی اصولاً مخالفت و معاندت اساسی با امپریالیست‌ها ندارند و مخالفت هائی هم که اینجا و آنجا دارند دلیل و برهان قانع کننده ای را برای ادامه مخالفت شان تهیه نمیتوانند.

- ثانیاً؛ گلبدین هیچ‌زمانی از عربستان سعودی، امارات متحده و پاکستان جدا نبود. زندگی گلبدین بدون حمایت پشت پرده و کمکهای مالی، سیاسی و اطلاعاتی این کشورها غیر قابل تصور است. و این کشورها خودشان با هزاران طناب به میخ امپریالیست‌های امریکائی و انگلیسی بسته اند. برخی

از آنها بدون تسلیحات و سربازان امریکائی و انگلیسی حتی نمیتوانند وجود داشته باشند و به واسطه همسایه های قدرتمندشان بلعیده میشوند. گلبدین در این مدت حتی یک ثانیه هم از نظر دستگاه اطلاعات و جاسوسی این ممالک مخفی نبوده است. حقیقت انکارناپذیر اینست که در این مدت گلبدین تنها از چشم مردم افغانستان مخفی بودنه از چشم دشمنان مردم افغانستان. و حقیقت اینست که گلبدین تاکنون فقط و فقط علناً در صحنه نبوده است. زیرا گلبدین در این مدت باید نقشش را بطور فعال و نیمه فعال در حل تضادهای داخل بلوک



امپریالیستی در افغانستان با اجرای فعالیت های کوچک و کوتاه مدت نظامی ایفامی‌کرد. حمله به نیروهای مخصوص فرانسه در مناطق استراتژیک بین کابل- ننگرهار در سال 2008 در راستای تضادهای بین امپریالیزم امریکا و انگلیس از یک طرف و فرانسه و آلمان از طرف دیگر بود. زمانی که آلمان و فرانسه می‌خواستند از نظر سیاسی- نظامی به همدیگر نزدیکتر میشدند تا انگلستان را در انزوای بیشتر قرار دهند. و یقیناً که گلبدین از سال 2001 به این طرف علیه اشغالگران ناتو و اشغال افغانستان یک مرمی هم شلیک نکرده است. و اگر اینجا و آنجا دست به عملیاتیهای کوچک زده بطور خودسرانه از طرف هواخواهان و ایادی خودسر این حزب بوده، نه سیاست این حزب. به یقین میتوان گفت که حزب اسلامی به اندازه یکدهم رهنان مسلح و گردنه گیران مزاحم نیروهای اشغالگرو ارتش و پولیس رژیم پوشالی نبوده و نشده است..

- ثالثاً؛ سیاست حزب اسلامی در اینمدت این بوده که اشغالگران را در امر اسارت مردم افغانستان و استحکام رژیم پوشالی در کابل کمک کند. ماهمه میبینیم که اعضا و کادرهای بزرگ، متوسط و حتی روابط توده ای حزب اسلامی در طی پانزده سال اخیر در پارلمان، تعلیم و تربیه، تحصیلات عالی، دستگاه تبلیغات و رسانه های عمومی و سایر امور دولتی مقامات بلندی را در اختیار داشته اند. و حزب اسلامی از نظر فیزیکی بیرون از دولت و رژیم اصلا یک مزاق بوده تا یک حقیقت. و گلبدین خان امیر حزب اسلامی از این نگاه یک موجود منزوی و مفلوک که تمام بیعت کنندگانش و اصحابش او را ترک گفته بودند، چیزی بیشتر بحساب نمیرفت.

با در نظر داشت این حقایق مسلم در مورد گلبدین حکمتیار و حزب اسلامی اوبه اثبات میرسد که اونه از نظر دیدگاهی- با امپریالیسم در کل و امپریالیست های اشغالگر بطور خاص- مخالف است و نه از نظر سیاسی. و اینکه این خرمگس تاکنون به اطراف جام عسل اشغالگران حاضر نبود، نتیجه یک محاسبه اشتباه آمیز او در روزهای اول تجاوز و اشغال کشور میباشد.

اما اکنون چرا گلبدین را وارد صحنه کردند؟

امپریالیست ها و ایادی بومی شان زمانی گلبدین را وارد صحنه ساخته اند که امیدشان به ادامه اوضاع کنونی افغانستان در جاده ناهموار نظامی و سیاسی دارد از پامی افتد. تلاشهای دیپلماتیک برای آرامی اوضاع، چماقی لیست سیاه شورای امنیت سازمان ملل، وسیله و واسطه بازی اعراب و امارات متحده، گذشت های سیاسی و خارج ساختن نام طالبان از لیست سیاه امریکا و غیره همه و همه ناکام مانده اند. شعار "گفتگوی افغان با افغان برای صلح" که مدتی از جانب خلیلی و مرتجعین دیگر مانند اوبالا شده بود از جانب امریکا و اروپا و متحدین آسیائی شان با اشاره تائید آمیز تقویه میشد، جایی را نگرفت. زیرا هم طالبان و هم جانب دیگر قضیه بخوبی میدانند که همه آنهایی که علیه اشغالگران میجنگند طالب نیستند و یا تحت قیادت و فرمان طالبان قرار ندارند. و طالبان میدانند که بعد از امضای معاهده صلح باز هم جنگ ادامه خواهد داشت و سرانجام به اخراج اشغالگران از کشور و شکست کامل طالب و مجاهد به پایان خواهد رسید و آنها از این همه گیر و دار جز بدنامی حاصل دیگر تاریخی نخواهند داشت. ما باید به این واقعیت بی تفاوت نباشیم که طالبان نماینده فکری فنودال- کمپرادور های سنتی افغانستان اند و به رسالت طبقاتی شان سخت وفادار میباشند. آنها میدانند که با صلح و ایستادن در کنار اشغالگران همان تنگی را کمائی میکنند که سیاف، خلیلی، محسنی، محقق، برهانالدین ربانی، حامد کرزی، اشرف غنی احمدزی، ببرک کارمل و امثالهم در تاریخ با خود دیدک میکشند. به ایندلیل آنها فعلا نمیتوانند صلح کنند.

اما این وضع با گذشت هر روز برای امپریالیسم امریکا و ارتش "شکست ناپذیر" آن و ناتو و "قدرت افسانه وی" اش به شدت ضربه میزند. هر روز با مصرف میلیون ها دلار رولی بی نتیجه و فرسایشی به پایان میرسد. هر روز نقطه های ضعف نیروهای نظامی "افسانه وی" امریکا و اروپا به رقبا جهانی شان افشا میگردد و هر روز امریکا از نظر استراتژیکی و دیپلماتیک در صحنه جهانی زمینه های بیشتری را از دست میدهد و وضعیت تر میشد. در سال 1992 بعد از شکست دادن عراق کولین پاول عربده کشان میگفت "آیا باز هم خرسی وجود دارد که دندانهایش را بشکنیم"، منظور او روسیه بود ولی از روسیه صدائی بر نمی آمد زیرا روسیه قادر نبود که کاری انجام دهد. بهنگام بمباردمان بلگراد و تجزیه یوگوسلاویا آنها عمداً سفارت چین را به موشک بستند تا ببینند که آیا چین بالاتر از اعتراض مطیعانه کار دیگری را انجام میدهد یا نه؟ و دیده شد که عکس العمل چین در این مورد حتی کمتر از اعتراض مطیعانه است. به همین دلیل

بود که بیل کلینتن بعد از تجزیه یوگوسلاویا در سخنرانی اش بمناسبت امتداد پایب لاین انرژی ساحل غربی بحیره خزر به بندر "جیهان" در ترکیه گفت "امریکا جهان را به روی تجارت و پیشرفت باز میکند و حتی اگر این با برخورد مسلحانه با مخالفین پیشرفت و ترقی باشد". اما امروز اوضاع جهانی آنقدر تغییر کرده که امریکا و اروپا با تمام توانائی توطئه گری شان نمیتوانند رژیم سوریه را به نفع "ترقی و پیشرفتی که بیل کلینتون از آن حرف میزد" بشکنند. و روسیه بجائی رسیده که بخاطر تبلیغات قدرت نظامی اش از زیر دریائی دریای خزر خانه محل تجمع فرماندهان رده پائین جبهه النصره را در شهر پالمیرا به موشک می بندد. و روسیه، ایران و ترکیه در شهر آستانه بر روی مسئله سوریه به مذاکره می نشینند و امریکا را به اندازه یک کچالو هم به سر میزد دعوت نمیکنند. این نشان میدهد که در صحنه جهانی ورق برگشته و امریکا دیگر یک تاز میدان نیست. و گرگ های دیگر به زیر گاه امریکائی آب رهام میکنند و از هر گوشه ای میخواهند لقمه ای بقایند. افغانستان یکی از لاشه هائی است که امریکا شکار کرده و کفتارهای دیگر را در آن سهم سزاوارشان نداده و حاضر به تقسیم مجدد هم نیست. وارد صحنه ساختن گلبدین را در این قرینه باید مطالعه کرد. در این زمینه است که گردنکشی های

احمقانه گلبدین بی معنی میشود زیرا زمانیکه سر بر باد میرود کسی به فکر ریش نیست. اگر عوامل و رخدادهائی را که در این معامله شامل اند بر شماریم برخی از آنها را چنین می یابیم:



- جنگ اشغالگرانه امپریالیستهای ناتو به سرکردگی امپریالیزم امریکا، از نظر استراتژی قابل ادامه نیست. زیرا این جنگ به

اضافه مصارف هنگفت مالی آن با گذشت هر روز روحیه مخالف اشغالگری را به وجود آورده و نفرت و انزجار از امپریالیزم امریکا و اروپا را در افغانستان به وجود می آورد. گلبدین میتواند مدتی این انزجار را متوجه خود ساخته و از نظر سیاسی فضائی را به وجود بیاورد که توجه مردم به اعمال او معطوف گردد.

- از جائیکه امپریالیست ها از نظر ایدئولوژی قادر به حل تضاد بین خلق و امپریالیزم بطور عام و خود و خلق افغانستان بطور خاص نیستند. دموکراسی امریکائی با وجود آنهمه مصارف و اجیر کردن تعداد فرمایش نویس، تعبیه وب سایتهای مانند "گفتمان"، "افغانستان آزاد" و تمویل روزنامه و جریده هائی مانند "روزگاران"، "همبستگی" و استخدام جاسوسان شان در دستگاه های عوامفریبی "حقوق بشر"، "جنبش مدنی"، "فعالیت های انجونی" و... غیره کاملاً شکست خورده. این دموکراسی به اثبات رسانیده که دموکراسی امریکائی جز فساد، اختلاس و ارتشا چیز دیگری بر نیاروده و نمیتواند بیاورد. متخصصین و دانشمندان آنها که در سازمانهای غول پیکر اطلاعاتی کار میکنند و به همه گونه معلومات دسترسی دارند بخوبی میدانند که تازه همین مرحله جنگ در افغانستان بسوی شکست امپریالیزم امریکا حرکت میکند و جنگ واقعی مردم افغانستان که در آن شوونیزم ملیتی و شوونیزم مردسالاری وجود نداشته و تمام مردم کشور را برای بیرون راندن اشغالگران متحد سازد، تازه در راه است. اگر امریکا تا آن زمان در افغانستان باقی بماند بدون شک دچار شکست استراتژی در کل آسیا خواهد شد. به این لحاظ سردمداران امریکا

گلبدين را وارد صحنه ميکنند تا تجربه کنند که آيا ميشود از او يک صدام حسين ساخت در قتل
روشنفکران ملي-دموکرات و کمونيست هاي کشور که خطر واقعي را ببارمي آورند، استفاده
نموديانه؟

بدون هيچ شکی که علل و عوامل ديگر نيز در اين زمينه وجود دارند و ما کوشش ميکنيم برخي از آنها
را در فصل چهارم اين سلسله به خوانندگان ارجمند شورش تقديم کنيم. **پايان فصل سوم**

مأويست های افغانستان

آدرس مکاتبه با ما

Station H

Montreal Quebec

H3G 2K5

CANADA

آدرس الکترونی ما

Shoresh2008@gmail.com

آدرس صفحه الکترونيک

www.shoresh.eu